

اگر همین نی پس چی؟

انتخابات پرسروصدای ریاست جمهوری امریکا- ناتو در افغانستان دایر شد. نتیجه انتخابات آنچنانکه از جانب اکثریت اهل خبره پیشبینی میگردید، گل آلود از آب برآمد. هر نوع توقع دیگر از آن، نمیتوانست خیالپردازی بیش نباشد. کمیت اشتراک مردم در انتخابات اگر از یکجانب ناشی از تهدیدات امنیتی بود، از جانب دیگر عدم علاقمندی قاطبه ملت را بر مبنای نبود یک دور نمای روشن و تغیر ملموس در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در صورت تغیر مهره ها، متبازر ساخت. حضور تک نماینده های نهضت نا بالغ چپ دموکراتیک بهیچوجه نتوانست پاسخ صریح و روشن به نیاز های مبرم جامعه ارائه نموده به قناعت مردم بپردازد. تلاش بخاطر استفاده از پیوند شخصیت و محبوبیت رهبران فقید با کاندیدان و تمایل به شناساندن عجولانه، تکررانه و بی سنجش بخشی از نهضت، جز افتراء و رسوائی چیز دیگری ببار نیاورد. در یک کلمه فضای سیاسی کشور از فقدان یک آلترناتیف مطرح دموکراتیک و چپ رنج میبرد و هنوز هم رنج میبرد.

تصور میرود که اکنون اکثریت اعضای ح.د.خ.ا. قناعت دارند که احیای مجدد حزب واحد و یکپارچه از بقایای حزب، آرمانی بیش نیست. سازمانها و گروه های فرآمده از حزب وطن باوصف برنامه های بالنسبه همگون و علاقمندی عطش آلود فعالین آنها به وحدت مجدد سراسری، به موجودیت و استقلالیت خود اصرار دارند. تلاش های پیگیر و بعضاً صادقانه عده ای از این سازمانها به علت وجود مانع شونده و حضور فعال و عملیات پشت پرده تعدادی از رهبران تا کنون بی نتیجه مانده و چنان به نظر میرسد که در همین نسل به جایی نخواهد رسید.

پس سوال مطرح میشود که چه باید کرد؟

آیا معقول و بجا است که صرفاً به نحوه سرائی و برجسته ساختن ضعف ها و جنایات عقب گرایان و حامیان بین المللی آنها اکتفا کرد؟

آیا میتوان تنها تحلیل انتقادی از گذشته را بسنده دانست؟ یکی را نکوهش کرد و دیگری را نیایش.

آیا صواب است که کشتی شکسته مردم بی دفاع وطن را درین دریای طوفانی و طغیانی تنها و بی ناخدا رها کرد و پی کار خویش رفت؟

آیا لولیدن در میان انبوه کلمات و لغات کافی بوده و آیا هر کدام از خود پرسیده است که او خود و دیگران را فریب نمیدهد؟

اعتقاد بر آن است که اکثریت اعضای ح.د.خ.ا. نه بخاطر سعادت شخصی و فردی خویش بلکه بخاطر خوشبختی و رفاه مردم پیمان بسته اند. این عهد برمبنای اخلاق عالی و عشق بی پایان به انسان و آبله دست او بسته شده و تا آخر عمر گریبانگیر خواهد بود. زیرا سعادت شخصی، یک رویای زیبای بشری بیش نیست که امکان تحقق کامل ندارد ولی سعادت اخلاقی انسان را بسوی کمال رهبری میکند و همین اصل برگزیده انسان متعهد است. پس راه رسیدن به این آرامش اخلاقی در راستای برون رفت از وضع رقتباری که دامنگیر مردم است، کدام خواهد بود؟

درین اواخر شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان طی نشست‌هایی به نتیجه رسید که یگانه راه برون رفت از بن بست موجود، ایجاد "اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی و میهنی افغانستان" میباشد. به نظر میرسد که نهضت آینده افغانستان با ارائه این پیشنهاد معقول نتیجه گیری درستی مبنی بر خرد، اندیشه و تاجرزدائی بعمل آورده است. **حال بر دیگر سازمانهای همسو و همسفر است تا به این فراخوان لبیک گفته و بدون اتلاف زمان، دست به کار عملی شوند. البته منظور صرفاً احزاب و سازمانهای فراآمده از ح.د.خ.ا. نیست بلکه این امر شامل حال تمام نیروهای چپ و مترقی کشور میگردد.**

طرح "اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی و میهنی افغانستان" از جانب نهضت آینده افغانستان درست درشرایطی بازتاب می یابد که برای انسجام نیروهای ترقیخواه و چپ دموکراتیک، در حالیکه طرق رسیدن به وحدت تشکیلاتی سازمانهای موجود عوامل بازدارنده فراوانی دارد، راه دیگری جز آن سراغ نیست.

امروز که رشته امور به تمام معنی از دست افغانها خارج شده و هیچ حرکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بدون اشاره بیگانگان صورت پذیر نیست، بسیار بموقع خواهد بود تا برعکس ابتکارات غربیها، روسها و سائر دست اندرکاران خارجی، چنین یک اتحادیه نیرومند چپ دموکراتیک و هومانیتیر افغانی به ابتکار خود افغانها، بر غرب و افکار عامه آن تحمیل شده تشخص و مقبولیت یابد. زیاد احتمال وجود دارد که اداره امریکا

و رهبردموکرات آن که تازه جایزه صلح نوبل را بدست آورده است، در برابر چنین اقدام افغانی غافلگیرشده و نه تنها حساسیت معمول را درقبال آن تبارز ندهد بلکه مجبور به تجدید نظر در "استراییژی جدیدافغانستان" گردد.

درین اتحادیه هیچ سازمان داوطلب بازنده نخواهد بود. حریم استقلال تشکیلاتی هرکدام محفوظ خواهد ماند. وآنانیکه که مصرانه خواهان وحدت سازمانی فرآمده های حزب اند، میتوانند همین نزدیکی و همسوئی را به فال یک قدم نخست در راه وحدت تلقی کنند. ساختار دموکراتیک این جبهه یا اتحادیه، کمیت بطنی سازمانهای مشترکه را تحت الشعاع قرار داده و رهبری نوبتی آن به شکل کاملاً دموکراتیک انتخاب خواهد شد.

مسئله بر سر آنست که فقط باید شهامت و صداقت آغاز کار آنرا تادیرنشده ازخود تبارز داد. در مورد میکانیزم تشکیلاتی این اتحادیه، نام و پلانهای کار کوتاه مدت و دراز مدت آن با درنظرداشت وضع موجود و تجارب بین المللی میتوان وسیعاً به بحث نشست و فیصله کرد.

آنچه رهبران و کادرهائیکه اندیشهٔ ایجاد چنین جبهه را منتفی میدارند و یا طرح آنرا ضد ندای وحدت خواهانهٔ اکثریت صفوف میدانند، چه آلترناتیف دیگر را پیشنهاد میکنند؟ و یا اینکه بنا بر عوامل دیگر، آنها میخواهند باسکوت شان آنرا نادیده انگارند؟ چنین افراد باید بدانند که اگر دیربجنبند، جبرزمان آنها را مجازات کرده و پیروان شان از آنها رویگردان خواهندشد. تقاضاهای وضع، و سطح معین درک فعالین سالدار و جوان این احزاب و سازمانها از سیاست و قضایا، دیگرجائی برای فریب و خدعه باقی نخواهد گذاشت.

بار دیگراذعان میگردد که اگر منافع مردم و عشق به انسان مطرح است، پس باید از خودگذری و انعطاف نشان داد. گویند انسانی که دوست ندارد و عاشق نیست، غریب است. و انسانیکه انسان دیگر را دوست دارد، تنها به زیبائی می اندیشد و کسی که به زیبائی می اندیشد، در هر وجود یا پدیده دنبال خوبی است و تنها از نفرت نفرت دارد.

علاوتاً باید صراحت داد که انسان موجودیست طبیعی و متنوع و در میان عناصر طبیعی نزاع و مجادله همواره وجود داشته است که از مجادله و مشاجره حقیقت بازتاب میشود و تکامل مایه میگیرد. ساختار دموکراتیک چنین یک اتحادیه بسیارآسیب پذیر نبوده گنجایش جروببحث نامحدود را دارد و اگرزمانی بنابه عواملی از آن خارج شد، جبهه را به صورت کل مورد ضربه قرار نخواهد داد.

این اتحادیه میتواند در قبال مسائل ملی و بین المللی و اشتراک در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری بحیث یک آلترناتیف مطرح، سیاست وموضعگیری روشن و صریح داشته باشد. و همچنان در رابطه به افراد، شخصیت ها و گروه های سیاسی دیگر و مسئله کلیدی آزادی زن از یوغ ستم قرون و نقش فعال و سالم او در زنده گی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، برخورد خود را عیار سازد.

عملاً نمیتوان هیچکس را از پروسه اعمار وطن مستثنی ساخت. هرکس از افغانستان است، افغان است و هر که افغان است حق دارد، سهم و دینش را در برابر مردم و خانه مشترک ادا نماید. اگر مجاهدی سرک میسازد، پل میسازد، راه آهن و مکتب میسازد، مردم گذشته او را خواهند بخشید و چنین یک جبهه نمیتواند خود را در ماوراً یا مقام بالاتر از مردم قرار دهد. پراتیک اجتماعی این جبهه، نهضت چپ دموکراتیک را هویت مردمی و توده ای بخشیده، پیوند تمام سازمانهای شامل آن را با مردم تعمیق خواهد کرد.

در شرایط بحران عمومی اقتصادی، بیداد جنگ و گسترش تدریجی استعمار نو در شکل گلوبالیزم در سطح جهان و انتظامیه فاسد مافیایی، نارکومارکیت و قرون وسطائی داخل کشور، باید کمرهمت را به مبارزه طولانی و سر سخت بست و از همین فردای تشکیل جبهه، تلاش ورزید تا نه تنها حضور ملموس آن در صحنه فعال سیاسی تأمین گردد بلکه بر مبنای منافع علیای مردم و وطن، در تمام حوادث و پروسه های بعدی؛ وزنه، نقش و نشان انگشت آن متبارز باشد.

10.10.2009

www.ayenda.org